



امید من به شما دبستانی هاست
تعدادی از پیام‌ها و سخنرانی‌های تربیتی امام خمینی رحمۃ الله علیه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام اثر: امید من به شما دبستانی هاست
تعدادی از پیام‌ها و سخنرانی‌های تربیتی امام خمینی رحمته الله علیه
تهیه و تنظیم: دفتر نشر و تألیف مرکز بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان
تعداد صفحه: ۳۲
وب سایت: <https://bdf.cfu.ac.ir>

- پیام رادیو- تلویزیونی به مسئولان آموزش و پرورش (تغییر نظام آموزشی) ۳
- سخنرانی در جمع معلمان و مسئولان مدرسه علوی ۵.....
- سخنرانی در جمع مدیران دبیرستانهای قم ۱۳.....
- سخنرانی در جمع دانش‌آموزان قم ۱۸.....
- سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم ۲۰.....
- پیام به ملت ایران به مناسبت شهادت استاد مطهری ۲۲.....
- سخنرانی در جمع فرهنگیان اصفهان ۲۴.....

✦ پیام رادیو- تلویزیونی به مسئولان آموزش و پرورش (تغییر نظام آموزشی)

۳۰ بهمن ۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحيم

اکنون که مدارس کشور پس از یک مبارزه بزرگ اسلامی دوباره گشوده می‌شود، از دانش‌آموزان و دانشجویان و معلمان و دبیران و استادان عزیز- وفقهم الله تعالی- تشکر می‌کنم و از کارمندان و کارکنان آموزش و پرورش سپاسگزارم. یادآوری این نکته ضروری است که این انقلاب تا رسیدن به نتیجه نهایی- که قطعید امریکا، شوروی، انگلستان و سایر دُول استعمارگر است- ادامه دارد.

فرزندان عزیزم! دیگر این شما باید هر چه بیشتر کوشش کنید تا نهال آزادی و استقلال کشور را آبیاری کنید. فردای شما فردای دشواری است که اگر مجهز به علم و تقوا و شعور انقلابی- اسلامی شدید، پیروزی تان حتمی است، و اگر خدای نکرده در این مرحله کوتاهی کنید مسئولیت آن به عهده خود شماست. هرگز اجازه ندهید که عده‌ای معدود، چون گذشته تلخ روزهای استبداد، بر شما حکومت کنند. اصل دموکراسی اسلامی را فراموش نکنید.

امروز ملت ایران بدون گرایش به چپ و راست قیام نموده است و موفقیت‌هایی را به دست آورده است که تمام خائنین داخلی و خارجی را به لرزه انداخته است؛ و آنان در کمینند تا هر آن- چون گذشته- شما را نابود گردانند. به همین جهت باید سعی کنید تا با اتحاد خویش، جامعه اسلامی به وجود آورید؛ جامعه اسلامی که در آن همه آزادانه عقاید خود را ابراز دارند.

اکنون خوشوقتم که شرایط به سود ملت ستم‌دیده ما دگرگون شده است و همین مسئولیت و تعهدی که در ماههای گذشته ایجاب می‌کرد تا دست به اعتصابات و تظاهرات بزنید امروز ایجاب می‌کند تا کار تحصیلی خود را با کمال جدیت و در محیطی آرام از سر گیرید. دیروز عوامل بیگانه در پی شکستن اعتصابات بودند، و امروز که می‌بینند که جریان کشور در جهت حکومت عدل اسلامی در حرکت است، با شعارهایی ظاهراً انقلابی، رو در روی نهضت اصیل اسلامی - انقلابی قرار گرفته‌اند.

من از همه شما می‌خواهم که از امروز اول اسفند ۱۳۵۷ به کلاسها رفته و برای فردای خود سربازانی انقلابی و اسلامی باشید؛ خدا یار شما و یاور شما باد. لازم است تذکرات زیر را بدهم:

۱- رمز پیروزی ما وحدت کلمه بوده است. اکنون با کمال خضوع می‌خواهم تا از اختلافات دست برداشته و برای فردای خود فکر اساسی کنید، و از هر گونه اختلاف پرهیزید که چون موریانه خوب و بد را نابود می‌کند؛

۲- کتاب‌های درسی را، چه دبستانی و چه دبیرستانی و چه دانشگاهی، تغییر اساسی داده و آنچه از عکس و مطالبی که به نفع استعمار و استبداد است تصفیه کنید؛ و دروس انقلابی و اسلامی که بچه‌های ما را بیدار و جوانان ما را مستقل و آزاده بارآورد جایگزین آن کنیم؛

۳- باید در سراسر ایران با پاکسازی آموزش و پرورش از آثار فرهنگ استعماری، محیطی به وجود آورید که اطفال ما را شیر بیچگانی که همیشه پشت جبهه مقاومت علیه امریکا و صهیونیست و سایر چپاولگرهای شرق و غرب نشسته‌اند، تربیت کنید. و مطمئن باشید که خمینی تا قطع ریشه‌های استعمار چپ و راست همسنگر شماست؛ و رسالت اسلامی هر فرد مسلمان تا مرگ ادامه دارد. من چشم امیدم به شماست. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

✦ سخنرانی در جمع معلمان و مسئولان مدرسه علوی

۳۰ بهمن ۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحيم

رژیم سلطنتی مخالف با حقوق بشر

... این‌ها همه در سایه حکومت عدل، خوب اداره می‌شود و به طور شایسته عمل می‌شود. و اگر سرانشان حزب حاکمه فاسد باشد، این فساد سرایت می‌کند به همه اقشار کشور. شما ملاحظه کردید که یک شخص فاسد که در این مملکت حکومت کرد و طی ۳۸ سال^۱ سلطه بر مردم این مملکت پیدا کرد، آن هم سلطه غیر قانونی، چه فسادها کرد. این اصل رژیم سلطنتی مخالف با حقوق بشر است. برای اینکه ما فرض هم بکنیم که همه ملت جمع بشوند و رژیم سلطنتی را رأی بدهند، البته ملت حق دارد که رژیمی را اختیار کند لکن ملت حق ندارد که رژیمی را برای آینده‌ها اختیار کند. یعنی امروز همه مقدرات مملکت به دست خود مردم باید اداره بشود. مردم حق دارند که یک نفری را به عنوان سلطان، به عنوان رئیس جمهور، به هر عنوانی انتخاب کنند. این صحیح است. خود مردم به اختیار خودشان این کار را کردند. لکن آیا مردم حق دارند که الآن برای طبقات بعد، برای فرزندان، فرزندان فرزندان، الآن تکلیف معین کنند؟ هیچ همچو حقی برای هیچ کس نیست. شما خودتان به حسب حقوق بشر، خود شما باید بر مقدرات خودتان حکومت کنید، بر مقدرات خودتان دست داشته باشید؛ اما شما بر مقدرات یک کشور دیگر نمی‌توانید، بر مقدرات یک ملت دیگر نمی‌توانید، بر مقدرات آنهایی که نیامدند هم نمی‌توانید شما دخالت کنید. حقی نیست برایتان. بنا بر این سلطنت به این معنا که ارثی باشد و پشت در پشت سلطان باشد یک کسی، قانونی نیست و مخالف حقوق بشر است.

سلسله پهلوی، رژیم غیر قانونی

ما فرض می‌کنیم که رضا شاه اول که آمد- ما غمض عین می‌کنیم از همه چیزهایی که می‌دانیم- ما فرض می‌کنیم که رضا شاه اول که آمد، مورد استقبال مردم [واقع] شد و همه قبولش کردند. بسیار خوب، خود رضا شاه را در پنجاه و چند سال پیش از این مردم قبول کردند؛ الآن افراد این مملکت اشخاصی هستند که غیر آن اشخاصی هستند که در آن وقت بودند. آن‌ها در آن زمان افراد این مملکت بودند، حق داشتند که برای خودشان یک کسی را انتخاب کنند؛ لکن انتخاب پسر او را، اگر فرض کنید کردند، انتخاب پسر او را برای ما، که در این زمان زندگی می‌کنیم، حقی از برای پدران ما نبوده است که همچو انتخابی را بکنند. بنا بر این ما بر فرض اینکه آمدن رضا شاه را به استقبال مردم قائل بشویم، خود او درست می‌شود لکن پسر او غیر قانونی است. در صورتی که همه می‌دانید که از اول این بنا در این سلسله غیر قانونی بود. از اول مجلس موسسانی که اینها درست کردند با زور و سرنیزه بود. از اول وکلایی که اینها ایجاد کردند با انتصاب بود نه انتخاب مردم. مردم هیچ اطلاعی از این معانی نداشتند، و اگر داشتند نمی‌توانستند نفس بکشند. بنا بر این اساس این حکومت اساس ظلم بود و سلطه‌اش باطل بود. از اول سلطه باطل آنها داشتند بر کشور ما. و در عین حال که سلطه باطل بود، کارها هم همه از روی خیانت و جنایت بود. الآن وقتی که شما مملکت خودتان را ملاحظه می‌کنید، هر جا که بروید در هر موسسه‌ای که دست بگذارید، یک موسسه خراب می‌بینید. فرهنگ شما یک فرهنگ استعماری است، یک فرهنگ صحیح نیست. ارتش تحت حمایت مستشاران امریکا و تحت تربیت آنها بود. زراعت ما را بکلی از بین بردند، صنعت ما را از بین بردند. با اسم «تمدن بزرگ» بکلی خراب کردند این مملکت را، و بازار درست کردند برای کشورهای بزرگ- خصوصاً برای امریکا. بنا بر این فسادهایی که الآن در مملکت پیدا شده است، این آشفتگیهایی که الآن در

مملکت هست، این محتاج به یک کمک همگانی است.

تربیت و تعلیم همه جانبه دانش آموزان

البته شما، متصدیان مدرسه «علوی»، از قراری که تا حالا به من گفته‌اند - من خودم کاری به کار این امور ندارم لکن از قراری که من شنیدم - بسیار خوب عمل کردید. بچه‌های ما را خوب تربیت کردید. فقط یک نکته بوده است که اشکال داشتم، و آن نکته را از این به بعد شما مورد نظرتان باشد؛ و آن اینکه بچه‌های ما در هر زمانی موافق آن زمان باید تربیت بشوند.

در روایات هم هست که بچه‌ها تن را تربیت کنید به غیر آن طوری که خودتان هستید^۱، برای زمان آتیه. برای اینکه اینها در زمان آتیه باید دست به کار مملکت و کشور بشوند. شما بچه‌ها را از سیاست، از این طور چیزها دور نگه ندارید. دور نگه داشتن بچه‌ها از سیاست اساس این می‌شود که وقتی وارد در اجتماع شدند، مثل یک آدم کوری وارد اجتماع بشوند. خود اشخاصی که می‌خواهند بعد در این مملکت در این کشور زندگی بکنند و مقدرات این مملکت دستشان باشد، آن‌ها باید آگاه باشند از همه خدعه‌هایی که کرده‌اند، از همه کارهایی که استعمار کرده، از همه عقب‌نگهداریهایی که به دست اینها واقع شده، این‌ها باید به دست شما و به تعلیم شما به آنها گفته بشود. آن‌ها را وارد کنید در مسائل روز. آن‌ها مطلع باشند از مسائل روز. اگر خدای نخواست در این [مورد] قصور بشود یکوقت می‌بینید که چهره‌های منحرف که وارد در مسائل روز هستند غلبه می‌کنند بر چهره حق که وارد به مسائل روز نیست. تربیت و تعلیم همه جانبه باید باشد؛ یعنی آن مقداری که کشور احتیاج به آن دارد، انسان احتیاج به آن دارد، خود شخص احتیاج به آن دارد، باید تعلیم و تربیت در آنجا به همه ابعاد باشد.

۱. علی (ع) می‌فرماید: «لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ»؛ فرزندان خویش را بر آداب خود مجبور مسازید که آنها برای زمانی غیر عصر شما آفریده شده‌اند. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷.

جامعیت اسلام

اسلام- اگر مطالعاتی دارید و ان شاء الله دارید در اسلام و در قرآن- اسلام فقط عبادت نیست؛ فقط تعلیم و تعلم عبادی و امثال اینها نیست. اسلام سیاست است. اسلام از سیاست دور نیست. اسلام، یک مملکت، یک حکومت بزرگ به وجود آورده است؛ یک مملکت بزرگ به وجود آورده است. اسلام یک رژیم سیاسی است. منتها سایر رژیمها از بسیاری از امور غافل بودند، و اسلام از هیچ چیز غافل نیست. یعنی اسلام انسان را تربیت می‌کند به همه ابعادی که انسان دارد؛ بُعد مادی دارد راجع به بُعد مادی تصرفاتی دارد، بُعد معنوی دارد راجع به معنویات صحبت دارد. بالاتر از آن دارد؛ بالاتر از این صحبت دارد؛ یعنی از آن وقتی که ازدواج حاصل نشده بین پدر و مادر، اسلام برای ساختن انسان دستور دارد چه زنی را انتخاب کند، چه مردی را آن زن انتخاب کند، وضع اخلاقی اش چه جور باشد، وضع دیانتش چه جور باشد. یک نفر زارع وقتی می‌خواهد یک زراعتی بکند و یک تخمی را در یک زمینی کشت بکند، این زمین را باید ملاحظه بکند، آن چیزهایی که موجب تربیت این است باید ملاحظه بکند، این چیزهایی که وقتی ظهور پیدا کرد، باید آنها را ملاحظه کند که چه چیز مفید با این است، چه چیزهایی مخالف با این است، از آن رد بکند؛ باید همین طور مواظبت کند تا وقتی که رشد کرد و به ثمر رسید.

شیوه انسان‌سازی در اسلام

اسلام همین معامله را با افراد انسان کرده است. یعنی معامله یک نفر زارع که می‌خواهد یک کشتی بکند و می‌خواهد از آن استفاده بکند. از قبل از اینکه کشت بشود دستور دارد پدر و مادر چه جور باید باشند، یعنی ازدواج چه جور باید باشد. این برای این است که ملاحظه عاقبت این امر را کرده است که اگر [یکی از] پدر و مادر مثلاً اخلاقش فاسد باشد، اعمالش اعمال غیر انسانی باشد، این بچه‌هایی که

پیدا می‌شود به واسطه وراثتی که هست در کار اینها هم در او تأثیر دارد؛ و لهذا مثل یک کشتکار بسیار دقیق، بسیار دلسوز، اسلام به نوع انسان مراعات کرده است. و از آن اول تا زمانی که ازدواج می‌شود؛ ازدواج که شد، چه تربیتی در ازدواج است. بعد در قضیه لقاح چه جور آداب؛ آداب بسیار در آنجا هست. بعد در زمان حمل آداب بسیار در آنجا هست. بعد در زمان - عرض می‌کنم - رضاع آداب بسیاری در آنجا هست. بعد در دامن مادر آدابی هست. بعد در ظل پدر آدابی هست. بعد در مدرسه آدابی هست. بعد در اجتماع آدابی هست. این بچه را از آن وقتی که باز به دنیا نیامده مراعات کرده تا برسد به مرتبه عالی. و برای همه اینها دستور دارد. و سایر رژیمهای عالم، سایر دولتهایی که در عالم هست، به اینها اصلش کاری ندارد. آن‌ها فقط یک کاری دارند و آن این است که این اجتماع مثلاً به نفع خودشان یک آرامشی پیدا کند تا چپاول کنند مردم را! یا آنی هم که بسیار خوب و عادل است کاری به این مسائل ندارد؛ فقط راجع به این [کار] دارد که مسائل اجتماعی خودش را مثلاً یک قدری تصحیح بکند. اما بچه باید چه جور باشد تا آخر، تربیت باید چه جور باشد تا آخر، زمان حمل و زمان رضاع، اصلاً مطرح نیست در سایر رژیمها. اسلام یک همچو چیزی است که وقتی که انسان بزرگ شد، معاشرت خودش با برادرش، معاشرت خودش با پدر و مادرش، معاشرت پدر و مادر با پسر، معاشرت این دوتا با همسایه‌ها، معاشرت اینها با همسایه‌ها، معاشرت اینها با همدینها، این‌ها با خارجیه‌ها، همه اینها در اسلام هست. و اسلام حکومتی است که یک جنبه‌اش حکومت سیاسی است، و یک جنبه‌اش حکومت معنوی. یعنی دو طرف دارد انسان، دو وضع دارد انسان، دو رو دارد انسان: یک روی مادی [که] اسلام در این روی مادی در همه جهاتش احکام دارد؛ یک روی معنوی، که اصلاً مطرح نیست در رژیمها که انسان را تربیت‌های معنوی و تهذیبی بکند تا برسد به مرتبه‌ای که دیگر هیچ کس نمی‌داند الا الله. تا آنجا اسلام همین طور کشیده دست مردم را گرفته و

برده است تا برساند به ملکوت اعلا. سایر رژیم‌ها این طور نیستند.

تز استعماری «جدایی دین از سیاست»

مقصود من این بود که قضیه سیاست یک مطلبی نیست که در اسلام مطرح نباشد. این معنایی که دین از سیاست جداست، مطلبی است که استعماری‌ها انداخته‌اند در دهن مردم و می‌خواهند به واسطه این، دو فرقه را از هم جدا کنند؛ یعنی آنهایی که عالم دینی هستند علی‌حده‌شان کنند؛ و اینهایی که غیر عالم دینی هستند علی‌حده‌شان کنند. سیاسیون را از سایر مردم جدا بکنند تا استفاده‌هایشان را بکنند. اگر این قوا با هم مجتمع بشوند، آن‌ها می‌دانند که با اجتماع قوا نمی‌توانند منافعی را که می‌خواهند ببرند؛ و لهذا دامن به این تفرقه‌ها زده‌اند زیاد. اول همین معنا که دین از سیاست جداست. قبل از این معنا، اصلش دین افیون است! دین افیون مردم است! آخوندها درباری هستند! جدا کردند اصلاً؛ دین را در نظر مردم متزلزل کردند.

پیامبران از اقشار محروم جامعه

در صورتی که کسی اگر ملاحظه کرده باشد اینهایی که ادیان را در دنیا آورده‌اند، حضرت ابراهیم - سلام الله علیه - حضرت موسی - سلام الله علیه - حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - این‌ها ببینیم از چه طایفه‌ای بودند، چکاره بودند؟ آیا اینها را [مثلاً] حضرت موسی را فرعون روی کار آورده است؟! یا حضرت موسی یک شبانی بوده، از اینجا رفته سراغ فرعون؟ حضرت موسی رفته و فرعون را خواسته بگوید و فرعونیت او را از دستش بگیرد؟ یا فرعون او را برده پیش خودش تا اینکه مردم را خواب بکند؟! حضرت موسی مردم را آگاه کرد و بیدار کرد، و با آن بیداری به فرعون حمله کرد و آن کارهایی که کرد. خود پیغمبر ما؛ ... هم شبانی کرده است هم از همین توده مردم، از همین توده طبقه سه بوده است. و از اول که قیام کرده بر ضد قلدرها، بر ضد دیکتاتورها - که در آن زمان در جزیره العرب عبارت از قریش بودند و

یک طوایف دیگر- بر ضد آنها قیام کرده؛ نه اینکه آنها این را آورند روی کار تا مردم را اغفال کنند! این مردم را آگاه کرده و رفته سراغ آنها.

مبارزه پیامبر اسلام با سرمایه دارها

اگر کسی تاریخ اسلام را بداند، از آن وقتی که ایشان به مدینه رفتند یک عده‌ای از همین مسلمانها دور ایشان جمع شدند. یک عده‌ای از این، همین طبقه صالح، دور ایشان جمع شدند. این [ها] بی چیز بودند. یک صُفه مسجد رسول الله- آن هم نه این صُفه‌ها بوده که شما دیدید- یک جایی بوده است که از گِل درست کرده بود؛ عده زیادی از آنهایی که اصحاب پیغمبر بودند، طرفداران پیغمبر بودند، آنجا می خوابیدند. هیچ اصلاً منزل نداشتند. خود پیغمبر منزلش آن اتاقهایی بود که با گِل درست کرده بودند. آن هم نه یک معماری، ... یک [اتاق گلی] بوده است. مع ذلک پیغمبر همین طبقه سه را، همین مستضعفین را جمع کرد و جنگها را با اینها شروع کرد بر خلاف سرمایه دارها و بر خلاف قلدرها و بر خلاف شتردارها و بر خلاف قافله دارها و بر خلاف اینها. دائماً جنگ اینها با این دسته بوده.

بنا بر این، این یک اغفال بوده است که [مطرح] کرده‌اند که دین از سیاست جداست. سیاست غیر از این است که یک مملکتداری به طرز صحیح عاقلانه و موافق با همه روابط و ضوابط که در اسلام بوده است [انجام گیرد]؟ اسلام حکومتش سرتاسر- تقریباً- آسیا را گرفته بوده، مع ذلک به ما می‌گویند که دین از سیاست جداست! [در صورتی که] همان‌هایی که امر دین با آنها بود، همان‌ها امر سیاست را داشتند. حضرت امیر، هم مساله می‌گفت هم احکام می‌گفت [و] هم شمشیر در دستش بود و جنگ می‌کرد. خود رسول الله، هم قرآن آورد هم حدید را آورد؛ و شمشیر را وارد کرد و آورد و با مخالفین جنگ کرد، و آنها را تابع خودش کرد. این یک مسئله‌ای است که باید خیلی مراعات بکنند.

لزوم تربیت دانش‌آموزان به مسائل عبادی و سیاسی

آقایان که تربیت بچه‌ها را می‌کنند؛ مسائل سیاسی روز را هم به آنها تعلیم بکنند. نمی‌گویم همه آن [مسائل سیاسی] باشد. همه چیز باید باشد. یک بچه که از یک مدرسه بیرون می‌آید باید هم مسائل دینی‌اش را بداند، مسائل نماز و روزه‌اش را بداند، هم تربیتهای علمی بشود مطابق هر سیستمی که هست، و هم تربیت سیاسی بشود. این معنا را البته یک خرده‌گیری می‌کردند بر مدرسه شما، کهان شاء الله امیدوارم از حالا به بعد که یک قدری آزادی پیدا بشود، با آزادی همه کارها را انجام بدهید. و این چیزی که بر عهده شماست، و آن تربیت انسان است، و از اهم مسائل است تربیت انسان که به عهده شما هم یک مقداری‌اش هست، آن را به طور صحیح و به طور خوب عمل بفرمایید.

تودیع و تشکر

ضمناً باید این [را] هم عرض کنم که ما در مدرسه «علوی» وارد شدیم و آنجا را بگویم غصب کردیم! یا اینکه میهمان آقایان شدیم. و من به مجرد اینکه روز تحصیل آمد، گفتم این افراد را جمع کنند و بروند و من هم بروم جای دیگر. بعد آمدند گفتند- از خود آقایان که متصدیان امور مدرسه هستند- تقاضا کردند که «شما اگر رفتنتان خیلی طولانی نیست از اینجا به جای دیگر نروید، از اینجا بروید به قم، این برای ما مثلاً خیلی پشتمانه‌ای است»؛ از این جهت ما اطاعت امرشان را کردیم. و من تا سه- چهار- پنج روز دیگران شاء الله رفع زحمت می‌کنم، و شما را به خدا می‌سپارم. و از خدای تبارک و تعالی تأیید و پیروزی شما را می‌خواهم. امیدوار بودم و من احتمال می‌دادم که آقای ...^۱ هم باشند روز پنجشنبه که نتوانستند بیایند. من از اول ایشان را می‌شناسم و ایشان از دوستان قدیمی من هستند. و من توفیق ایشان را از خدای تبارک می‌خواهم

۱. نوار نامفهوم است و در صحیفه نور، «علوی» چاپ شده است.

✦ سخنرانی در جمع مدیران دبیرستانهای قم

۱۵ فروردین ۱۳۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

کارشکنی جیره خواران استعمار

از شما آقایان متشکرم که برای تفقد از من تشریف آوردید، و از این امر که توفیق حاصل شده است که ما با آقایان مواجه باشیم. در این سالهای بسیار طولانی ما از هم جدا بودیم، و دستگاه خبیث استعمار کوشش کردند که بین اقشار ملت جدایی بیندازند. آن‌ها از اتفاق ما خوف دارند و حالا که لمس کرده‌اند این اتفاق چه هنری دارد، حالا خطر برای ما بیشتر است. آن‌ها سابق که همین احتمال را می‌دادند که اتحاد بین اقشار برای آنها مضر باشد، جدیت کردند که روحانیون را از مردم جدا کنند، قشر اساتید را از روحانیون، بازاری‌ها را از دانشگاه؛ اقشار ملت را از هم فاصله بیندازند، یک فاصله‌ای که همه به هم بدبین باشند: دانشگاهی بدبین باشد به روحانی، روحانی بدبین باشد به دانشگاهی، همه با هم بدبین باشند [روحانی] به بازاری، بازاری به روحانی. آن وقت که احتمال این را می‌دادند که اگر اینها با هم باشند منافع آنها به خطر می‌افتد، آن‌ها جدیت داشتند بر اینکه این قشرها را از هم جدا کنند. حالا که در این نهضت لمس کردند این معنا را که وحدت ملت با اتکا به خدای تبارک و تعالی آنها را عقب [زد] و دست آنها را کوتاه کرد از منافع ما، الآن خطر بیشتر است؛ یعنی آنها در پی شیطنت بیشتر هستند و کارمندهایشان، آن‌هایی که جیره خوار آنها هستند، با لباسهای مختلف، با طرزهای مختلف، در بین ملت می‌خواهند جدایی بیندازند. و الآن ملاحظه می‌کنید که در همه اقطار مملکت یک دستجاتی که جیره خوار آنها هستند مشغول کار شده‌اند که این حکومت را نگذارند آرام باشد و نگذارند متحد باشد.

رفراندم از نظر کمیت و کیفیت

این‌ها در این رفراندم همچو شکست خوردند که الآن دیوانه شدند! یک همچو رفراندمی در تمام دنیا سابقه ندارد، در همه دنیا همچو رفراندمی سابقه ندارد. ۳۵ میلیون جمعیت در صورتی که شانزده سال به بالا رأی باید بدهند، بیست میلیون بیشتر- [حتی] یک قدری بالاتر- رأی بدهند و از بیست میلیون و قدری بالاتر، صد و چهل و چند هزار مخالف! در صورتی که در قم که ما بودیم، آمدند گفتند که یک زنی تقلب کرده است، و تقریباً شاید این هشتاد رایی که در قم انداختند یک مقدار بیش هم راجع به آن تقلب می‌شود و گر نه قمی [ها] صد در صد موافق اسلام هستند؛ قمی نمی‌شود مخالف اسلام باشد. این هشتاد رأی یا از خارج [قم بوده]- خوب در قم از خارج هم بودند- یا از خارج این عناصر فاسده [که] هستند، [بوده] یا آن تقلبی که آن زن کرده است در بعضی جاهای دیگر هم شاید شده باشد. امروز از کردستان هم گفتند که آمده‌اند. بعضی از کرمانشاه هم آمده‌اند که در آرای آنجا هم تقلب شده است، و الاً آنجا هم رأی بیشتر بود. ما توقع صد در صد داشتیم البته، و لکن این هم صد در صد است؛ صد در صد! در صورت این طور است. در بین اینها در یک روزنامه بود، دیدم که یا کسی نقل کرد که یک نفر گریه می‌کرد و از او پرسیدند علت گریه را؛ گفت من اشتباه کردم و رأی منفی دادم در صورتی که می‌خواستم رأی مثبت بدهم؛ و من جهنمی شدم! در هر صورت دو مساله هست: یک مساله عدد است که در تاریخ همچو عددی نمی‌توانند نشان بدهند که از سی و چند میلیون جمعیت، بیست میلیون رأی بدهند؛ یک جهت هم کیفیت است که بالاتر است. یک وقت این است که مردم می‌روند رأی می‌دهند، یک وقت علاقه و عشق [هم] دارند. این شانزده ساله، کمترها- که بعضی‌شان اینجا پیش من هم آمدند- به قدری ناراحت بودند از اینکه چرا ما نباید رأی بدهیم! این‌ها از اینکه رأی نداده‌اند و نباید رأی بدهند، از این ناراحت بودند. و مردم با یک عشق و علاقه‌ای

رای دادند که این کیفیت هم هیچ سابقه ندارد. پس رفرا ند م ما، نه در کیفیت سابقه دارد و نه در کمیت.

افروخته نگه داشتن آتش انقلاب

اگر این عشق و علاقه اسلامی محفوظ بماند، در سایر چیزها هم همین طوریم؛ و اگر - خدای نخواسته - این عشق و علاقه اسلامی یک وقت سستی پیدا کند و محفوظ نماند آن وقت نمی دانم چه خواهد شد! البته ما مرحله‌ی [در] پیش داریم؛ مرحله مجلس موسسان در پیش است، و مرحله انتخابات هم در پیش است و دیگر زمان سابق نیست که به ما تحمیل بکنند. ما خودمان هستیم؛ با پای خودمان می رویم و رای می دهیم. نه کسی به ما تحمیل می کند و نه زورگویی هست در کار. عشق و علاقه! اگر این عشق و علاقه ای که در رفرا ند م بود باقی اش بداریم یعنی نهضت را افروخته نگه بداریم [و] نگذاریم خاموش بشود، در آن دو مرحله هم ما برد داریم؛ و وکلایی که می خواهیم بفرستیم به مجلس موسسان و بعد هم به مجلس شورا، وکلایی هستند که صد در صد ملی، متدین. نه منحرف به چپ و نه منحرف به راست؛ از خودمان باشند و مصالح خودمان را در نظر بگیرند.

و اگر - خدای نخواسته - سستی پیدا بشود، آن وقت البته خطر هست که آن وکلای غیر صالح هم به ما تحمیل کنند، یعنی بروند به مجلس. در هر صورت، آنی که الآن مهم ماست این است که این آتشی که افروخته شده - و این را خدا افروخته است، این [را] بشر نمی تواند؛ یک آتشی است که خدا افروخته است - این آتش که با تأیید خدا افروخته شده است ما نگهش داریم، افروخته نگهش داریم. مادامی که این آتش هست و افروخته است ما پیروز هستیم؛ و اگر - خدای نخواسته - این [آتش] افسرده بشود و رو به افسردگی برود، من خوف دارم که باز برگردیم به یک مراحل بدی، مرحله‌ی که مثل سابق باشد. خدا نکند یک همچو روزی پیش بیاید؛ و ان شاء الله پیش نخواهد آمد. خداوندان شاء الله همه شما را تأیید کند.

مسئولیت ما و شما

البته تکلیف من این است که وقتی یک قدری راحت بشویم، درس بگویم؛ طلبه‌ها را نصیحت کنم و با طلبه‌ها [یی که] سروکار داریم اینها را نصیحت کنم. و تکلیف شما آقایان این است که این جوانها را بار بیاورید به طوری که پرورش [پیدا] کنند؛ همان آموزش تنها نباشد.

سابق نه آموزش بود نه پرورش؛ یعنی نمی‌گذاشتند، وضع را جوری کرده بودند که هم جلو معلومات جوانهای ما را می‌گرفتند و نمی‌گذاشتند رشد بکنند، و هم جلو پرورش را که پرورش صحیح نکنند. این همه مراکز فساد که در ایران ایجاد کردند- همه چیزهایی که برای آموزش و پرورش بود، این‌ها تبدیلیش کردند به مرکز فساد! مثلاً فرض کنید سینما؛ سینما یک جایی است که برای آموزش است، برای پرورش است [یا] رادیو- تلویزیون؛ همه اینها تا وقتی که رسید اینجا، به دست اینهایی که مأمور بودند از طرف غیر که وطن را به این حال درآورند و «مأموریت برای وطن» داشتند، این‌ها را منقلب کردند به یک چیزی که بر خلاف بود. حالا از این به بعد باید همه اینها یک دستگاه پرورش باشد، یک دستگاه آموزش باشد. رادیو همین طور، تلویزیون همین طور، تئاتر همین طور، همه اینها.

اسلام با خود اینها مخالف نیست؛ اسلام می‌خواهد اینها را مهذب کند یعنی در خدمت اسلام، در خدمت تربیت جوانها قرار بدهد. و ما هم ماموریم این جوانهایی را که دست ما هستند و با آنها رابطه داریم، این‌ها را باید تربیت اسلامی، تربیت دینی و متوجه به مسائل روز کنیم. جوری باشد که از اول، این بچه‌ها و جوانها مسائل روز دستشان باشد و بفهمند که باید چه بکنند در آتیه. در پهلوی علم باید این پرورش باشد، و شما آقایان البته موظفید که این کار را بکنید. در همه قشر ایران،^۱ همه معلمین [و] همه دانشمندان باید این کار را بکنند؛ که بعد از یک مدتی ایران متبدل بشود به یک چیز دیگری

۱. در تمام سطح کشور.

تربیت نیروی انسانی متعهد و سالم

شما ملاحظه بکنید؛ الآن ما وقتی [می‌خواهیم] یک دولت صالحی درست بکنیم، هر چه می‌گردیم پیدا نمی‌شود. سه تا، چهار تا، پنج تا آدم پیدا می‌شود که اینها هم از همه جهات جامع نیستند. چرا؟ برای اینکه در این پنجاه و چند سال کوشش شد که نگذارند انسان درست بشود، نگذارند یک رجال فهمیده صحیح درست بشود. سابقاً مسائل این طورها نبود اما حالا این طور است. ما الآن در یک وضعی واقع شدیم که نه نیروی انسانی صحیحی داریم و نه اقتصاد و [نه] سایر [امور]. و از همه بالاتر همین است که ما نیروی انسانیمان کم است. در هر اداره‌ای که بخواهیم، الآن کلاه کلاه می‌کنند. در این وزارتخانه‌ها کلاه کلاه می‌کنند. نه اینکه می‌خواهند نشود؛ نمی‌توانند! البته همه میل دارند به اینکه وزارتخانه‌ای که دستشان است صالح باشد، خوب باشد. این‌ها اشخاص امینی هستند لکن از باب اینکه اشخاص [صالح] ندارند، از باب اینکه [نیروی متعهد را] فاقدند، از این جهت کلاه به کلاه می‌کنند و بعضی وقتها [افراد] هم بد از کار در می‌آیند. باید با کوشش همه اقشار، خصوصاً آنهایی که معلم هستند، در دانشگاهها استاد هستند [نیروی انسانی درست شود]. در دبیرستانها، در دبستانها، از همان اول که بچه‌ها تحویلشان داده می‌شود باید مسئول تربیت آنها باشند، مشغول این باشند که اینها را تربیت کنند، یک تربیت صحیح اسلامی؛ که در تربیت صحیح اسلامی همه [خصوصیات] است. یعنی یک مُسلم اگر همان طوری که اسلام می‌خواهد بزرگ بشود، این ممکن نیست که به مملکت خودش خیانت بکند؛ ممکن نیست که به برادر خودش، به همسایه خودش، به همشهری خودش، به یک آدم غریبه خیانت بکند. اصلاً خیانت منتفی می‌شود. ما باید کوشش کنیم که افراد صالح درست بکنیم. من از خدای تبارک و تعالی توفیق شما آقایان را می‌خواهم و سلامت همه را طالبم.

✦ سخنرانی در جمع دانش‌آموزان قم

۱۷ فروردین ۱۳۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

افتخار به نسل جوان مسلمان

من از جهتی نگرانم و از جهتی خوشحال. از این جهت که به حسب قراردادهای دولتها و برای اثبات اشکالاتی اگر به نهضت ما بخواهند وارد کنند، شانزده ساله کمتر را اجازه اخذ رأی از آنها نداده‌اند. از این جهت متاثرم. و از تأثر این فرزندانم - که - برای خاطراتی که به آنها این اجازه نداده‌اند نیز متاثرم. لکن از این جهت که این شور و شعف را در شما فرزندان عزیزم می‌بینم و این توجهی که شما به امور اجتماعی خودتان دارید و این علقه‌ای^۱ که به اسلام و کشور اسلامی خودتان دارید، خیلی مسرورم. این طور نیست که جلوگیری از اخذ رأی به حساب نیابردن شما فرزندان عزیز باشد. این برای یک مرسوماتی است که در دنیا هست و ما هم ناچار، برای رفع اشکالات به رفاندم، باید تا حدودی مراعات کنیم ... نگویید که شما را خدای نخواست به حساب نیاورده‌اند. شما عزیزان ما هستید. شما خزان این مملکت برای دوره‌های آتی هستید. ما به شما افتخار می‌کنیم که این طور شور و شعف دارید در امور اجتماعی خودتان، در امور سیاسی خودتان. و ما از شما معذرت می‌خواهیم که یک همچو [منعی] را به حسب التزاماتی که هست و به حسب مصالحی که بوده است این مساله واقع شده است.

نقش کودکان و نوجوانان در انقلاب اسلامی

شما نگران نباشید. شما در این نهضت شرکت داشتید؛ شما هم خون دادید، شما هم در این نهضت تظاهرات کردید، فریاد زدید؛ سهمیه هستید در این نهضت

مقدس. این نهضت مال شماست؛ بلکه باید بگوییم که این کودکهای کوچک یا این بچه‌هایی که به سن بلوغ نرسیده‌اند یا کم سن هستند، این‌ها سهمشان بیشتر است! برای اینکه این کودکان عزیز با ضعف بنیه‌ای که دارند و با اینکه کوچک هستند، ضعیف هستند مع ذلک در این نهضت شرکت کرده‌اند؛ پا به پای بزرگسالان در این نهضت شرکت کرده‌اند و پا به پای بزرگسالان نهضت را به پیش برده‌اند. سهم شما بیشتر از دیگران است. من امید دارم به شما؛ امید من به شما جوانان است، امید من به شما دبستانی‌هاست، امید من به شماست که ان شاء الله مقدرات کشور ما بعد از این در دست شماها باشد و شماها وارث این کشور باشید. خداوند شما را ان شاء الله سلامت، عزت، سعادت عنایت کند؛ و ان شاء الله در سالهای آتیه اگر امور اجتماعی باشد شماها هم شریک هستید، نگران نباشید؛ که ما همان طوری که نظر به بزرگسالها داریم، به شماها نظر داریم و عواطف ما نسبت به شماها بیشتر باید باشد. از خداوند تعالی سعادت همه شما را خواستارم. سلام و درود بر همه شما.

✦ سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم

۷ اردیبهشت ۱۳۵۸

مقام والای معلم و مسئولیت عظیم وی

من از تمام اقشار ملت و شما فرزندان اسلام که در این محوطه جمع شدید تشکر می‌کنم و برای همه شما دعا می‌کنم. و باید تذکر دهم که مقام معلم مقام والایی است؛ مقامی است که بالاتر از مقام معلم نیست؛ مقامی است که خدای تبارک و تعالی از آن تعظیم فرموده است لکن مسئولیت بزرگ دارد، مسئولیت عظیم دارد. هر چه مقام بالاتر است مسئولیت بالاتر است.

مسئولیت تربیت جوانان مسئولیت کمی نیست. تمام ملت باید معلم باشند، معلم فرزندان خود. اسلام تمام افرادش معلم باید باشند، و تمام افرادش متعلم. بانوان هم باید معلم باشند برای فرزندان خود، در دامن خود مثل استادان، مثل معلمان تربیت کنند. پدران باید معلم باشند از برای فرزندان خود. خانواده شما باید مدرسه باشد، تعلیم احکام اسلام، تهذیب اخلاق نونهالان. شما باید نونهالان مهذب تحویل معلمان بدهید و معلمان باید آنها را بیشتر تهذیب کنند.

معلم! بیدار شو!

معلمان خیلی مقام بزرگ دارند و خیلی مسئولیت بزرگ. اگر معلمان ما کوتاهی کنند در تعلیم، مسئول هستند. معلمین هستند که می‌توانند مملکت را حفظ کنند - استقلال مملکت را.

جوانهای ما، آن‌هایی که مقدرات مملکت به دست آنها خواهد بود، زیر دست معلمین باید تربیت بشوند؛ اگر تربیت صالح شدند مملکت صالح به دست ما می‌افتد و اگر - خدای نخواست - تربیت‌های غیر الهی شد مملکت از دست می‌رود. معلم! بیدار شو!

من از خدای تبارک و تعالی توفیق و سلامت و سعادت همه شما و همه
قشرهای ملت و همه مسلمین را در همه بلاد خواستارم.
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

✦ پیام به ملت ایران به مناسبت شهادت استاد مطهری

۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله و انا اليه راجعون

این جانب به اسلام و اولیای عظیم الشان آن و به ملت اسلام و خصوص ملت مبارز ایران ضایعه اسف‌انگیز شهید بزرگوار و متفکر و فیلسوف و فقیه عالیمقام مرحوم آقای حاج شیخ مرتضی مطهری - قدس سره - را تسلیت و تبریک عرض می‌کنم. تسلیت در شهادت شخصیتی که عمر شریف و ارزنده خود را در راه اهداف مقدس اسلام صرف کرد و با کج‌رویه‌ها و انحرافات مبارزه سرسختانه کرد، تسلیت در شهادت مردی که در اسلام‌شناسی و فنون مختلفه اسلام و قرآن کریم کم نظیر بود. من فرزند بسیار عزیزی را از دست دادم و در سوگ او نشستم که از شخصیت‌هایی بود که حاصل عمرم محسوب می‌شد. در اسلام عزیز با شهادت این فرزند برومند و عالم جاودان ثلمه‌ای وارد شد که هیچ چیز جایگزین آن نیست. و تبریک در داشتن این شخصیت‌های فداکار که در زندگی و پس از آن با جلوه خود نورافشانی کرده و می‌کنند. من در تربیت چنین فرزندی که با شعاع فروزان خود مردگان را حیات می‌بخشند و به ظلمتها نور می‌افشانند، به اسلام بزرگ، مربی انسانها و به امت اسلامی تبریک می‌گویم. من گرچه فرزند عزیزی را که پاره تنم بود از دست دادم لکن مفتخرم که چنین فرزندان فداکاری در اسلام وجود داشت و دارد. مطهری که در طهارت روح و قوت ایمان و قدرت بیان کم نظیر بود، رفت و به ملاء اعلی پیوست، لکن بدخواهان بدانند که با رفتن او شخصیت اسلامی و علمی و فلسفی‌اش نمی‌رود.

تروریست‌ها نمی‌توانند شخصیت انسانی مردان اسلام را ترور کنند. آنان بدانند که به خواست خدای توانا ملت ما با رفتن اشخاص بزرگ در مبارزه علیه فساد و

استبداد و استعمار مصممتر می‌شوند. ملت ما راه خود را یافته و در قطع ریشه‌های گندیده رژیم سابق و طرفداران منحوس آن از پای نمی‌نشیند. اسلام عزیز با فداکاری و فدایی دادن عزیزان رشد نمود. برنامه اسلام از عصر وحی تا کنون بر شهادت توأم با شهامت بوده. قتال در راه خدا و راه مستضعفین در رأس برنامه‌های اسلام است. مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ^۱

اینان که شکست و مرگ خود را لمس نموده و با این رفتار غیر انسانی می‌خواهند انتقام بگیرند یا به خیال خام خود مجاهدین در اسلام را بترسانند، بدگمان کرده‌اند. از هر موی شهیدی از ما و از هر قطره خونی که به زمین می‌ریزد، انسان‌های مصمم و مبارزی به وجود می‌آید. شما مگر تمام افراد ملت شجاع را ترور کنید و الا ترور فرد هر چه بزرگ باشد، برای اعاده چپاولگری سودی ندارد. ملتی که با اعتماد به خدای بزرگ و برای احیای اسلام بپاخاسته با این تلاشهای مذبحخانه عقبگرد نمی‌کند. ما برای فداکاری حاضر و برای شهادت در راه خدا مهیا هستیم.

این جانب روز پنجشنبه سیزده اردیبهشت ۵۸ را برای بزرگداشت شخصیتی فداکار و مجاهد در راه اسلام و ملت، عزای عمومی اعلام می‌کنم و خودم در مدرسه فیضیه روز پنجشنبه و جمعه به سوگ می‌نشینم. از خداوند متعال برای آن فرزند عزیز اسلام رحمت و غفران و برای اسلام عزیز عظمت و عزت مسألت می‌نمایم. سلام بر شهدای راه حق و آزادی.

روح الله الموسوی الخمينی

۱. سوره نساء، آیه ۷۵؛ «چرا در راه خدا و به خاطر مردان و زنان و کودکان ناتوان نمی‌جنگید؟»

✦ سخنرانی در جمع فرهنگیان اصفهان

۱ خرداد ۱۳۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

شریف ترین و پر مسئولیت ترین شغلها

آنچه در رژیم سابق شد، که دیدید، گذشت و ننگ برای عمال استعمار باقی ماند، و آنچه که ملت ما در طول این مدت زجر کشید، گذشت و اجر برای ملت ما باقی است، و آنچه که ملت ما به عالم ثابت کرد که می شود با ایمان و با عزم و تصمیم راسخ بر قوای شیطانی غلبه کرد گذشت؛ و آنچه که از حالا به بعد ما مکلف به آن هستیم گذشته ها گذشت؛ لکن ما آینده را باید نگاه کنیم. حالا ما چه تکلیف داریم، در آینده چه تکلیف داریم. فرهنگی ها که با فرهنگیان علوم قدیمه در صف واحد هستند. یعنی علمای اسلام، معلمین علوم اسلامی با فرهنگها که شغلشان شغل واحد است. این شغل شریف ترین شغل ها و پر مسئولیت ترین شغلهاست. شریف ترین شغلهاست، برای اینکه شغل انسان سازی است؛ همان شغلی است که تمام انبیا برای همین معنا آمدند. قرآن یک کتاب انسان سازی است؛ و نازل شده است برای اینکه انسان درست کند. و این شغلی که فرهنگها دارند- چه فرهنگهای علوم قدیمه و چه فرهنگهای سایر علوم- این شغل هم شغل آدم سازی است. اگر آدم ما بسازیم، مملکت ما نجات پیدا می کند. همیشه آدمها هستند که مقدرات کشورها را در دست می گیرند. منتها بعضی ها آدم های به صورت آدم و واقع شیطان، و بعضیها آدم. و همیشه از فرهنگ، این اشخاص بزرگ قیام می کنند. اشخاصی که ملتها را می توانند نجات بدهند و کشور را می توانند آباد کنند و دنیا و آخرت ملت را می توانند تعمیر کنند فرهنگها هستند. پس فرهنگ یک کارخانه آدم سازی است؛ چنانکه انبیا هم برای همین معنا آمدند آدم درست کنند.

معلمی، شغل پیامبران

«تعلیم» سرمشق همه انبیاست که از طرف خدای تبارک و تعالی به آن‌ها مأموریت داده شده؛ مأموریت خدا به انبیا همین است که بیایند و آدم درست کنند. و آنهایی که به انبیا نزدیک‌ترند آن‌ها به مقام آدمیت نزدیک‌ترند. آن وقت که ملائکه اشکال کردند که آدمی که مفسد در ارض هست چرا خلق فرمودی. جواب این بود که من می‌دانم چیزهایی که شما نمی‌دانید. دنبالش هم خداوند تعلیم همه «اسماء» را به آدم کرد. و وقتی که عرضه داشت به ملائکه، آن‌ها دیدند که نمی‌توانند این طوری که آدم می‌تواند ادراک کند حقایق را، آن‌ها نمی‌توانند.

از اول این بود که «آدم» که آمد با تعلیم الهی آمد و معلم بشر بود. انبیا هم معلم بشر بودند. شغل معلمی یک شغل عمومی است برای انبیا گرفته، تا اولیا تا فلاسفه و امام، تا علما و تا فرهنگیها، که ماها ان شاء الله باشیم از آنها. پس شغل، شغل بسیار بزرگی است شغل آدم‌سازی. دیگر شغلها به این درجه نمی‌رسند؛ برای اینکه آنها مربوط به جهات دیگر است. در عالم هیچ موجودی به پایه انسان نمی‌رسد؛ و هیچ شغلی به پایه انسان‌سازی نمی‌رسد. پس شغل بسیار بزرگ است، بسیار شریف است.

سعادت و شقاوت ملت‌ها از مدرسه‌ها

لکن برای فرهنگیها مسئولیت بسیار هست. هر چه شغل عظیم باشد، مسئولیت به همان مقدار بزرگ و عظیم است. مسئول تمام مقدراتی که برای یک کشوری پیش می‌آید، مسئول تمام انسانهایی که باید انسان بشوند، مسئول تمام جوانهایی که زیردست آنها باید تربیت بشوند. تربیت باید بشود انسان در مکتب فرهنگیان، معلم؛ و مقدرات هر مملکتی به دست همین‌هاست که از فرهنگ بیرون می‌آیند؛ و پیشرفت هر کشوری و عقب‌ماندگی هر کشوری باز به دست معلمین است. معلم است که با ساختن خود، افراد را، کشور را پیش می‌برد؛ و معلم است که اگر

خدای نخواستہ در پیش او انحراف حاصل بشود، کشور را خراب می‌کند. معلم است که انسانها را یا مذهب بار می‌آورد، متعهد بار می‌آورد، و یا انگل بار می‌آورد و وابسته. همه از مدرسه‌ها بلند می‌شود. همه سعادت‌ها و همه شقاوت‌ها انگیزه‌اش از مدرسه‌هاست، و کلیدش دست معلمین است.

فرهنگ، سایه‌ای از نبوت

باید معلمین توجه داشته باشند اولاً، به شغل شریف خودشان که شغل انبیاست، و ثانیاً به مسئولیت خودشان که همان مسئولیت انبیاست. انبیا مسئولند؛ لکن درست آنها عمل می‌کنند؛ از مسئولیت درست بیرون می‌آیند، از امتحان درست بیرون می‌آیند. آن‌ها مأمور به تربیت هستند، و تربیت می‌کنند. و آن قدری که از عهده‌شان برآمد عمل کردند. شما هم همان مسئولیت را دارید، و همان شرافت را. کأنه فرهنگ سایه‌ای است از نبوت؛ و فرهنگی‌ها سایه‌ای هستند از نبی. این سایه باید عمل کند به آن طوری که ذی ظل عمل کرد. اینکه می‌گویم «سایه»، برای این است که سایه از خودش هیچ نباید داشته باشد؛ همان طوری که یک سایه‌ای وقتی که می‌افتد روی زمین از یک شخص، حرکت، حرکت شخص است، و سایه به حرکت شخص حرکت می‌کند. اینکه سلطان را می‌گویند «ظل الله» این بزرگترین چیزی است که اگر ما تصور کنیم، تمیز می‌دهیم ما بین حق و باطل. ظل خدا- باید- وقتی «ظل الله» است که حرکتش حرکت خدا باشد؛ از خود هیچ نداشته باشد. پیغمبر اکرم «ظل الله» است؛ برای اینکه ... «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۱ آن‌هایی که با تو مباحه کردند «يُبَايِعُونَ اللَّهَ»^۲؛ بیعت با پیغمبر بیعت خداست. چرا؟ برای اینکه پیغمبر هر چه دارد از خدا، و هر چه می‌بیند خدا، و فانی است در او. هر حرکتی پیغمبرها می‌کنند همانی است که مطابق رضای

۱. بخشی از آیه ۱۷ سوره انفال: «و هنگام تیراندازی، تو تیر نمی‌اندازی بلکه خداوند تیراندازی می‌کند».

۲. اشاره به آیه ۱۰ سوره فتح

خداست. به حرکت او، به تحریک او حرکت می‌کنند. از خودشان حرکت ندارند؛ به تحریک او حرکت می‌کنند. شما هم، فرهنگی‌ها هم، ظل انبیا باید باشید.

مسئولیت سنگین فرهنگیان

و همه کسانی که شغل انبیا را دارند، که فرهنگی‌ها هم همان شغل را دارند. مسئولیت زیاد است برای فرهنگی‌ها، چنانچه برای علمای دین زیاد است. یعنی یک مسئولیت است برای همه. همه یکجور مسئولیت در مقابل خدا دارند. شما مسئولید که آنهایی که در کلاسهای شما هستند و تحت تربیت شما هستند، مسئولید که آنها را انسان کنید، و معلمین علوم قدیمه هم مسئولند که آنهایی که پیش آنها هست، آن‌ها را انسان کنند. اگر درست این شغل را انجام دادند، این هم برای آنها شرافت زیاد هست؛ و هم برای مملکت خود و کشور خودشان یک مایه‌های شرافتمندی گذاشته‌اند که با تربیت صحیح ممکن نیست که یک مملکتی تحت نظر استعمار برود؛ و لهذا آنهایی که می‌خواهند این ممالک تحت نفوذ- ممالکی که حالا باید بگوییم ممالک شرق- آن‌هایی که می‌خواستند ممالک شرق را بچاپند، این‌ها به این دو جناح حمله کردند: به جناح علمای قدیم، و به جناح فرهنگ. منتها گاهی حمله ظاهر بود، و گاهی پشت پرده. حمله ظاهر آن بود که در زمان رضا شاه به علمای اسلام شد؛ که شاید اکثر شما یا همه شما یادتان نباشد که چه کردند با علمای اسلام. طوری کردند که این مدرسه‌های قم، مدرسه فیضیه، طلبه‌ها نمی‌توانستند توی مدرسه روز باشند. روز می‌رفتند توی باغات، آخر شب برمی‌گشتند. نمی‌توانستند یک جلسه درس داشته باشند؛ یک مجلس وعظ داشته باشند؛ و هکذا. و حمله بدتر از آن، حمله پس پرده است که نگذارند یک فرهنگی رشد بکند؛ عقب نگه دارند، نگذارند آن طوری که باید تربیت کند، ... فرهنگ را غیر اسلامی بار بیاورند.

تفاوت انسان مادی‌گرا و انسان متعهد

این مساله تصادفی نیست؛ مسئله اینکه در مدارس ما در زمان اینها ضد اسلامی نمو می‌کرد تصادفی نبود. مساله، مسئله حساب شده بود؛ حساب کرده بودند که آن چیزی که بتواند یک کشوری را از دست آنها نجات بدهد انسان اسلامی متعهد است. آن‌هایی که اسلامی بار نمی‌آیند و همه توجهشان به همین عالم ماده است - آن‌ها - دنبال اینند که اتومبیل داشته باشند! این اتومبیل از دست شیطان به آنها برسد یا از دست خدا برسد فرقی ندارد در آن که می‌دهد؛ او اتومبیل می‌خواهد، او پارک می‌خواهد، او زندگی مرفه می‌خواهد؛ این زندگی مرفه را یک نفر دزد به او بدهد یا یک نفر نبی به او بدهد، هیچ فرقی پیش او نیست؛ برای اینکه به آن دهنده‌اش کاری ندارد. انسان متعهد است که اگر چنانچه پارکها را یک آدم منحرف به او بدهد قبول نمی‌کند؛ و اگر یک چیز مختصر را یک آدم صحیح به او بدهد برایش ارزش قائل است. این انسان است که این طور است. آنکه می‌تواند منفعت یک مملکت و یک کشوری را حفظ کند آنی است که فرق می‌گذارد ما بین زندگی‌ای که از کارتر به او برسد، یا زندگی‌ای که از یک فرد مسلم به او برسد. بین این دو تا فرق می‌گذارد. این نمی‌رود دنبال اینکه از شاه باشد، خوب‌تر باشد، بهتر باشد، و لو از یک آدم جنایتکار باشد! او دنبال این است که از کجا پیدا شد، نه چی هست. آنکه مادی است دنبال این است که اینکه دست من آمد چی هست؛ کار به این ندارد که از کجاست. آن کس که متعهد است دنبال این است که از کجا آمد. آیا از طریق حلال آمد؟ آیا از مال مردم دارند به این می‌دهند؟ مال دزدی است اینکه دارد به او می‌دهد؟ مال حلال است که دارد به او می‌دهد؟ این دو طایفه با هم فرق می‌کنند. آنی که می‌تواند حفظ منافع یک کشوری را بکند این هست که «از کجا آمد»، نه آنی که «چی هست». آنکه می‌بیند، خود همین «چی هست» را می‌خواهد، اتومبیل می‌خواهد خوب

شرکت نفت به او اتومبیل می‌دهد. شرکت نفتی که آنها مثلاً تأسیس کرده‌اند به او می‌دهد، بهتر. خوب، او خوبترش را می‌دهد، برای او کار می‌کند؛ سفارتخانه به او می‌دهد، برای او کار می‌کند. برای اینکه منفعتش را اینجا می‌بیند. کار ندارد که کی می‌دهد به او و از کجا آمده. لکن انسان متعهد اگر چنانچه صدها میلیون سفارتخانه به او بدهد قبول نمی‌کند؛ برای اینکه می‌بیند که از جایی آمده است که می‌خواهد این را منحرف کند. این می‌دهد که عوض بگیرد؛ مجان نمی‌دهد. سفارت امریکا اگر به کسی چیز می‌دهد، یا سفارت انگلستان به کسی، چیزی می‌دهد، مجان نمی‌دهد؛ او می‌دهد که از او کار بکشد.

استقلال کشور در گرو انسانهای متعهد

فرهنگ می‌تواند حل عقده‌ها را بکند. اگر فرهنگ، یک فرهنگی شد که انسان بارآورد، متعهد بارآورد، معتقد به یک ما و را بارآورد، معتقد به اینکه اگر این از دیگری باشد این مسئولیت دارد، اگر این دزدی باشد مسئولیت دارد، آنکه اعتقاد به این معنا دارد و ایمان دارد به یک پرده ماورای این عالم، آن است که می‌تواند مملکت حفظ بکند؛ آن است که اگر در مقابل اینکه یک خیانت بکند همه چیزها را بهش بدهند زیر بار نمی‌رود. او مثل حضرت امیر - سلام الله علیه - قسم می‌خورد - به حسب روایتی که هست توی نهج البلاغه - که اگر چنانچه همه اقالیم دنیا را به من بدهند که بخوام یک ظلمی بکنم، این قدر که یک چیزی را از دهن یک مورچه من بگیرم، ظلم است من نمی‌کنم. البته کسی او نمی‌شود؛ لکن مقدرات یک کشوری دست شماست. این‌ها که به فرهنگ حمله کردند، به مدارس قدیمه حمله کردند، به دانشگاه‌ها حمله کردند - حمله باطنی یا ظاهری - این‌ها می‌خواهند نگذارند از دانشگاه آدم بیرون بیاید، از مدارس قدیمه انسان پیدا بشود. و لهذا جلوی فرهنگ ما را محکم گرفتند که پیش نرویم. برای اینکه اگر چنانچه از فرهنگ کسانی که بعد مقدرات مملکت دست آنهاست، از فرهنگ یک اشخاص متعهد و صحیح،

بیرون بیایند، کلاه آنها پس معرکه است. و اگر یک اشخاصی بیرون بیایند که مبالغه به هیچی ندارند، جز طعمه چیزی نمی‌فهمند، آن‌ها، آن‌هایی است که آنها صیدش می‌کنند. طعمه‌ها را آنها بهتر از کسان دیگر می‌دهند. منصب‌ها را آنها بهتر می‌دهند، مال‌ها را آنها بهتر می‌دهند، و اینها را تحت استعمار و استثمار قرار می‌دهند.

کلید سعادت و شقاوت یک ملت

پس شغل ماها همه‌مان، شغل من و شغل شما، هر دو شغلی است که از انبیا به ما رسیده است. اگر ما به این شغل که داریم خیانت کنیم به انبیا خیانت کرده‌ایم، به خدای تبارک و تعالی خیانت کرده‌ایم؛ و خیانت‌مان این است که جوانهایی که پیش ما باید تربیت بشوند یک تربیت منحرفی بشوند. جوان‌ها را مستقیم بار بیاورید؛ آدم بار بیاورید. اگر علاقه دارید به اینکه کشور شما، دین شما محفوظ بماند، این محافظیت کلیدش دست شماست. کلید سعادت و شقاوت یک ملت دست فرهنگی است. فرهنگی اگر خوب باشد، مملکت خوب می‌شود؛ معلم اگر خوب باشد، مملکت خوب می‌شود؛ معلم اگر منحرف باشد، مملکت خراب می‌شود. پس شما باید که می‌توانید یک مملکتی را به پیش برانید؛ هم معنویاتش را و هم مادیاتش را. و شما باید که می‌توانید یک مملکتی را خدای نخواست به عقب برانید؛ هم معنویاتش را و هم مادیاتش را. پس شغل شریف، مسئولیت زیاد. این شغل شریفی که الآن به عهده شما آمده است، و ما هم با شما هستیم - تبع شما ان شاء الله - این شغل شریف را، این امانتی است که خدا به شما داده. به این امانت خیانت نکنید، و نکنیمان شاء الله.

احساس خطر شیاطین

ان شاء الله خداوند شما را حفظ کند؛ و امیدوارم که فرهنگ تغییر کند وقتی که یک قدری فرصت پیدا بشود. الآن می‌بینید که فرصتها کم است و الآن باز

شیاطین اطراف هستند و می‌خواهند نگذارند. باز احساس کردند به اینکه اگر یک ملتی بیدار بشود، یک ملتی هوشیار بشود، متحد بشود، الهی بشود، این پیش می‌برد مقاصد خودش را. احساس کردند، لمس کردند شکست خودشان را. بعد از این لمس، الآن توطئه‌ها زیاد است. بیخود نیست که سنای امریکا این طور حرفها را می‌زند؛ آن‌ها می‌فهمند چه از دستشان رفت. سنای امریکا به انسان، برای انسان [ارزشی] قائل نیستند. آن‌ها انسانها را می‌کشند؛ در هر جا گیر بیاورند انسانها را فوج فوج می‌کشند. آن‌ها همه فریادشان برای این است که چه از دستشان رفت، یک کشور از دستشان رفت. و ترس این را دارند که کشورهای اسلامی دیگر هم برود. و ان شاء الله برود. ان شاء الله شرق بیدار بشود ان شاء الله ...

باید در سراسر ایران با پاکسازی آموزش و پرورش از آثار فرهنگ استعماری، محیطی به وجود آورید که اطفال ما را شیربچگانی که همیشه پشت جبهه مقاومت علیه آمریکا و صهیونیست و سایر چپاولگرهای شرق و غرب نشسته‌اند، تربیت کنید و مطمئن باشید که خمینی تا قطع ریشه‌های استعمار چپ و راست همسنگر شماست؛ و رسالت اسلامی هر فرد مسلمان تا مرگ ادامه دارد، چشم امیدم به شماست.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

۳۰ بهمن ۱۳۵۷- پیام رادیو تلویزیونی به مسئولان آموزش و پرورش



دفتر نشر و تألیف مرکز

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان

